

«هنر عدالت این نیست که همه‌ی مجرمین مجازات شوند، هنر عدالت آن است که بی‌گناهی مجازات نشود»
(حضرت علی (ع))

سپاس خداوندی را سزااست که دریای بی‌کران لطف و رحمتش را بر پهنه هستی گسترانیده و خوان نعمتش را به ما ارزانی داشته تا به شکرانه این همه لطف، کمر همت به خدمت خلق که همانا مصداقی از شکر گذاری است بسته و با تدوین این کتاب بخش کوچکی از وظیفه خویش را ادا نموده باشم.

قانون آیین دادرسی کیفری را به طور قطع می‌توان از مهم‌ترین قوانین داخلی کشورها دانست. اهمیت آیین قانون را باید در موضوع و اهداف آن جستجو کرد. موضوع آیین دادرسی کیفری رسیدگی به حیثیت عمومی و خصوصی جرم و اهداف آن، حفظ منافع اجتماع و حقوق و آزادی‌های اساسی افراد می‌باشد. آیین دادرسی کیفری که به تشریفات و نحوه رسیدگی در دادسرا و محاکم کیفری می‌پردازد، در خصوص روند دادرسی کیفری از مرحله کشف جرم تا صدور حکم قطعی و اجرای آن، وظایف و اختیارات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری را تعیین نموده است تا از این طریق اهداف مهم قانون آیین دادرسی کیفری از جمله حفظ حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه را تضمین نماید.

در مجموعه حاضر با مطمح نظر قرار دادن قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ و سرفصل مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تلاش شده است مباحث مربوطه به گونه‌ای به رشته‌ی تحریر درآید که بتواند به عنوان یک منبع مفید و کاربردی، راهگشایی برای جامعه حقوقی به ویژه اساتید، قضات، وکلا و دانشجویان عزیز باشد.

مطالب این کتاب در هفت فصل تنظیم شده است، در فصل نخست مفاهیم و کلیات آیین دادرسی کیفری را مورد بحث قرار خواهیم داد، در فصل دوم به نظام‌های دادرسی کیفری اشاره خواهیم نمود؛ در فصل سوم به توضیح و تبیین شروط و موانع تعقیب دعوای عمومی خواهیم پرداخت، در فصل چهارم موارد سقوط دعوا، در فصل پنجم تحقیقات مقدماتی و در فصل ششم قرارهای دادرسی مورد بحث قرار خواهد گرفت و در نهایت در فصل هفتم مباحث مربوط به دعوای خصوصی را مطرح خواهیم کرد.

بر خود وظیفه می‌دانم از زحمات اساتید بزرگوارم که از محضر پرفیض تدریس‌شان بهره‌ها برده‌ام، تشکر و قدردانی نموده و امیدوارم توانسته باشم حق شاگردی را به نیکی ادا نمایم. در پایان از همه عزیزان و صاحب‌نظران خواستارم با اعلام نواقص، ایرادات و پیشنهادات خویش، حقیر را در رفع کاستی‌های نوشتار حاضر یاری نمایند.

سرافراز باشید

مهدی شعبانی

پاییز ۱۴۰۱



بخش اول: کلیات

فصل اول: مفاهیم و کلیات آیین دادرسی کیفری

فصل دوم: نظام‌های دادرسی کیفری

فصل اول

مفاهیم و کلیات آیین دادرسی کیفری

گفتار اول - واژه‌شناسی آیین دادرسی کیفری

عنوان آیین دادرسی کیفری^۱ از سه واژه: «آیین»، «دادرسی» و «کیفری» به شرح زیر تشکیل شده است:

- ۱- «آیین» در لغت به معنی «رسم، روش، معمول، ادب، متداول، مرسوم، شیوه، آهنگ» و نیز «قاعده، قانون، نظم، سامان، اسباب» است.^۲
- ۲- «دادرسی» مصدر مرخم از «داد رسیدن» و ترکیبی از واژه‌های «داد» به معنی عدل و «رسیدن» به معنی رسیدگی است.
- ۳- «کیفری» وصفی است که این شیوه را از سایر آیین دادرسی (مانند آیین دادرسی مدنی) تفکیک می‌کند و بیانگر نحوه تحقیق و رسیدگی درباره وقوع یک جرم است.^۳

گفتار دوم - تعریف آیین دادرسی کیفری

آیین دادرسی کیفری جنبه شکلی حقوق کیفری است و از ساز و کار دستگاه عدالت کیفری در واکنش در قبال بزهکاری سخن می‌گوید. کشف جرائم و تعقیب مرتکبان، تشخیص مجرم از غیر مجرم، تبیین صلاحیت مراجع و مقامات قضائی، نحوه رسیدگی، محاکمه، صدور حکم، قطعیت آراء و اجرای احکام، حقوق دفاعی و آزادی‌های افراد در مواجهه با دستگاه قضائی، موضوعات اصلی آیین دادرسی کیفری را تشکیل می‌دهند.

۱- Principles of criminal procedure

۲- محمد معین، فرهنگ فارسی، جلد ۱، صفحه ۱۱۲، واژه آیین
۳- علی اصغر مهابادی، آیین دادرسی کیفری کاربردی، صفحه ۲۴

در ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ با ارائه تعریفی جامع از این عنوان آمده است:

«آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضائی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه وضع می شود.»

- «از لحاظ نظری»: آیین دادرسی کیفری، رشته‌ای از «حقوق عمومی داخلی» است، که سازمان و صلاحیت مراجع کیفری، طرق کشف جرم و تعقیب آن، تشریفات دادرسی و نحوه اجرای احکام جزایی را بررسی می کند.

- «از لحاظ عملی»: آیین دادرسی کیفری مجموعه قواعد و مقرراتی است که برای کشف و تعقیب جرم و ترتیب دادرسی و اجرای احکام جزائی وضع شده است.^۲

در تعریفی که قانونگذار آیین دادرسی کیفری در ماده ۱ ارائه کرده است، هرچند تعریفی «جامع» و در عین حال «طولانی» است و دارای نوآوری می باشد؛ لیکن به دو موضوع آیین دادرسی کیفری یعنی «صلاحیت مراجع رسیدگی» و «ادله اثبات اتهام» اشاره نشده است.

همچنین در تعریفی که قانون جدید ارائه کرده است، حوزه دادرسی جزائی به فصل خصومت از طریق صلح و میانجیگری (و نه ضرورتاً صدور حکم و تشخیص مجرم از غیر مجرم) نیز کشیده شده است. این توسعه دامنه آئین دادرسی کیفری منطبق با تحولات نوین در بنیادهای حقوقی کیفری و بیشتر مردمی کردن آن صورت گرفته است؛ لیکن در مفاهیم سنتی دادرسی کیفری جایگاهی ندارد، چرا که حقوق کیفری عرصه واکنش جامعه در قبال نقض نظم عمومی توسط بزهکاران تلقی می شده است. همان طور که اشاره شد در واقع آیین دادرسی کیفری به عنوان جنبه شکلی حقوق جزایی، شاخه‌ای از حقوق عمومی تلقی می شود که یک طرف رابطه ضرورتاً دولت قرار دارد که در مقام اعمال حاکمیت اقدام می کند، لذا حل اختلاف به صورت خصوصی موضوعاً از مقوله حقوق کیفری خارج بوده است. بنابراین می توان گفت دو نهاد

۱- مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ کمیسیون قضائی مجلس شورای اسلامی و تأیید تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۶ شورای نگهبان که در جلسه علنی مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ مجلس شورای اسلامی با اجرای آزمایشی آن به مدت سه سال موافقت شده است. (منتشره در روزنامه رسمی شماره ۲۰۱۳۵ مورخ ۱۳۹۳/۲/۳)

۲- محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، صفحه ۳۹

«میانجیگری» و «صلح میان طرفین» در ماده ۱ با الهام از اندیشه‌های «مکتب عدالت ترمیمی» در تعریف آیین دادرسی کیفری گنجانده شده است. این تحول جدید بخش اندکی از مقررات جدید را تشکیل داده است که می‌تواند سرآغازی برای به روزآمد کردن دادرسی کیفری در ایران باشد.

استفاده از کلمه «متهم» برای فرد تحت تعقیب، در ماده فوق، اقدام شایسته و آگاهانه‌ای است که توسط قانونگذار صورت گرفته است تا از «مجرم» نامیدن وی قبل از صدور حکم قطعی خودداری شود زیرا اطلاق عنوان مجرم به کسی که در فرآیند تعقیب کیفری در پناه اصل برائت قرار داشته و تا اثبات مجرمیت وی در دادگاه، بی‌گناه فرض می‌شود، پسندیده نیست.^۱

گفتار سوم- مفاهیم عام و خاص آیین دادرسی کیفری

دانشمندان علوم کیفری دادرسی کیفری را در دو معنای عام و خاص به کار می‌برند: دادرسی به معنای عام: مرکب از کشف جرم، تعقیب، تحقیقات مقدماتی، رسیدگی در دادگاه و بالاخره اجرای حکم کیفری است. به عبارتی مراحل پنجگانه را مفهوم عام دادرسی کیفری تلقی می‌کنند.

دادرسی به معنای خاص: از ابتدای طرح پرونده در دادگاه کیفری تا صدور حکم قطعی اطلاق می‌گردد^۲، که قانونگذار ایران مفهوم عام آیین دادرسی کیفری را مدنظر قرار داده و برنامه‌ریزی دانشکده‌های حقوق نیز با عنایت به این مسأله تنظیم شده است.

گفتار چهارم- اهمیت آیین دادرسی کیفری

جرم به عنوان موضوع اصلی حقوق کیفری، رفتاری است که ناقض مهم‌ترین هنجارهای قانونی است و بیشترین آسیب را به پیوندهای زندگی اجتماعی وارد می‌آورد و وقوع آن بر تمام جامعه اثر سوء باقی می‌گذارد و نظم عمومی را مختل می‌کند. تأمین نظم عمومی و واکنش در برابر هنجارشکنان جزء وظایف ذاتی حکومت‌ها تلقی می‌شود، چون حکومت در این مقام از موضع اعمال حاکمیت به ایفای نقش می‌پردازد، قاهرانه رفتار می‌کند و از ابزارهای قدرتمندی همچون

۱- علی خالقی، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، صفحه ۲۱

۲- محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، صفحه ۳۸

حقوقدانان متخصص، پلیس مسلح، زندان و غیره برخوردار است؛ در حالی که متهمان و مظنونان غالباً از افراد عادی هستند. از این حیث که ممکن است حکومت‌ها برای نشان دادن اقتدار خود و کفایت در حفظ نظم عمومی و برخورد با بزهکاران، انصاف و عدالت را قربانی کرده و بی‌گناهی را مجازات کنند، برای دفع این مفسده، مقررات دادرسی کیفری بر محور اصل برائت تدوین و بر رعایت آن تأکید شده است. از این رو رعایت مقررات آیین دادرسی کیفری شاخصی برای میزان پایبندی و احترامی است که حکومت به شهروندان خود می‌نهد.

گفتار پنجم - اهداف آیین دادرسی کیفری

هدف از اجرای مقررات آیین دادرسی کیفری، رسیدن به اهداف کلی حقوق کیفری، یعنی تأمین نظم عمومی از طریق تعقیب سریع و مؤثر مرتکبان جرائم و صیانت از حقوق و آزادی‌های فردی با احترام به پیش‌فرض بی‌گناهی افراد می‌باشد. در این راستا کنترل قدرت مقامات دولتی و قضائی با جلوگیری از رفتارها و اقدامات خودسرانه آنان در برخورد با اشخاص و در نهایت جلوگیری از وقوع اشتباهات قضایی و مجازات نشدن افراد بی‌گناه از اهداف ویژه آیین دادرسی کیفری می‌باشد. به عبارت دیگر هدف از وضع قواعد رسیدگی «تفکیک اتهامات صحیح از تعقیبات ناروا، پیشگیری از اشتباهات قضایی و در نهایت تأمین آرامش خاطر شهروندان»^۱ و نیز «تضمین‌کننده حقوق جزای ماهوی و وسیله‌ای برای رسیدن به عدالت» است؛ به طور کلی منظور از قواعد رسیدگی کیفری را می‌توان حفظ حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه دانست که در ذیل ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ تصریح شده است.

گفتار ششم - موضوع آیین دادرسی کیفری

آیین دادرسی کیفری دارای دو موضوع «اصلی» و «فرعی» (تبعی) به شرح زیر می‌باشد:^۲
موضوع اصلی آیین دادرسی کیفری: رسیدگی به «حیثیت عمومی جرم» است که به لحاظ ارتکاب جرم، نظم عمومی جامعه مختل شده و باید با محاکمه و اعمال مجازات، نظم عمومی به جامعه اعاده شود.

۱- محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، صفحه ۱۲

۲- مواد ۸ و ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲/۱۲/۴

موضوع فرعی آیین دادرسی کیفری: رسیدگی به «حیثیت خصوصی جرم» است که به لحاظ ارتکاب جرم، به اشخاص خسارت وارد شده است.

گفتار هفتم- منابع آیین دادرسی کیفری

از آنجا که آیین دادرسی کیفری یکی از شاخه‌های حقوق عمومی داخلی محسوب می‌شود منابع آن نیز مشابه منابع حقوقی عمومی است که به دو گروه اصلی و فرعی (تکمیلی یا ارشادی) تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از:

بند اول- منابع اصلی

الف) قانون:

مهم‌ترین منبع برای به وجود آمدن قواعد حقوقی است و در دادرسی‌های جزائی اصل قانونی بودن رسیدگی حاکم است (در خصوص این اصل در مباحث آتی مفصل بحث خواهد شد).

منظور از قانون، قانون اساسی و سایر قوانین مربوطه است که با تشریفات خاص در مجلس شورای اسلامی به تصویب می‌رسند. مهم‌ترین قوانین در این زمینه قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ با اصلاحات و الحاقات^۱ ۱۳۹۴/۳/۲۴، قانون آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی مصوب ۹۳/۷/۸ می‌باشند.

ب) رویه قضائی به معنای خاص (آراء وحدت رویه):

ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ عنوان می‌دارد:

«هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها نسبت به موارد مشابه، اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی، با استنباط متفاوت از قوانین، آراء مختلفی صادر شود، رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، به هر طریق که آگاه شوند، مکلفند نظر هیئت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد «وحدت رویه» درخواست کنند...»

۱- گفتمنی است که تعدادی از مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ به موجب «قانون اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری» مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۴ کمیسیون قضایی و حقوق مجلس شورای اسلامی طی ۳۸ ماده اصلاح شده و در تاریخ ۱۳۹۴/۳/۲۷ به تأیید شورای نگهبان رسید. (منتشره در روزنامه رسمی، شماره ۲۰۴۸۵، مورخ ۱۳۹۴/۴/۱۴)

لازم به توضیح است، آراء صادره در حکم قانون می‌باشند و جز به وسیله قانون نمی‌توان آن را تغییر داد و برای کلیه دادگاه‌ها و مراجع قضائی لازم‌الاتباع می‌باشد و از آنجا که در حکم قانون و از جمله منابع اصلی و الزامی حقوق کیفری محسوب می‌شود، در روزنامه رسمی منتشر می‌شود.

ج) منابع فقهی یا فتاوی معتبر:

اصل ۱۶۷ قانون اساسی عنوان می‌دارد:

«قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد».

با توجه به این اصل، زمانی می‌توان به فتاوی معتبر یا منابع معتبر اسلامی استناد کرد که در قوانین مدون حکمی در خصوص قضیه مطروحه وجود نداشته باشد. ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی نیز به این موضوع اشاره دارد.

بند دوم- منابع تکمیلی (ارشادی)

الف) عرف:

عرف در یک تعریف کلی آداب و رسوم یک جامعه است که دارای جنبه الزام‌آور بوده و در تنظیم روابط اجتماعی نقش ایفا می‌کند. عرف به عنوان یکی از منابع حقوق با توجه به نظام‌های حقوقی جایگاهی متفاوت در جوامع مختلف دارد و در نظام حقوقی ایران نیز عرف، گاه یکه‌تاز و گاه منزوی شده است. عرف با سایر منابع و مفاهیم حقوق کیفری در ارتباط بوده و از این حیث با آن ارتباط پیدا می‌کند. اما برخلاف حقوق خصوصی، جایگاه کمرنگ‌تری در حقوق کیفری دارد اما علی‌رغم این موضوع در تفسیر و تشریح مواد قانونی نقش دارد و از این حیث در زمره منابع تکمیلی (ارشادی) یا غیرمستقیم آیین دادرسی کیفری قرار گرفته است.

ب) دکترین: (توضیح ماده ۲۱۴ کیفری سابق)

نظریه علمای حقوقی نیز از منابع فرعی آیین دادرسی کیفری محسوب می‌گردد که در تفسیر و توجیه قوانین کیفری و اصلاح آن مفید به فایده و مؤثر است. قضات می‌توانند در صورت عدم کشف حکم قضیه در قانون یا فتاوی معتبر اسلامی یا آراء وحدت رویه، از عقاید و نظریات

علمای حقوق استفاده نموده و حکم قضیه را صادر نمایند. به عبارتی دکترین به صورت مستقیم نقشی ندارند ولی به صورت غیرمستقیم به قانونگذار جهت می دهند.

ج) رویه قضائی عام (عرف دادگاه‌ها):

در اینجا مراد از رویه قضائی، عرف دادگاه‌ها است، با آنکه مقام قضائی ملزم به تبعیت از نظری که در مورد خاص قبلاً اتخاذ کرده، نمی‌باشد معهذاً بدیهی است که به علل روانی و اجتماعی از نظر مزبور در دادرسی‌های مشابه پیروی می‌کند؛ لذا می‌توان گفت عنصر اصلی رویه قضائی عام، رأی موردی مراجع قضائی می‌باشد که می‌توان آن را یکی از منابع تکمیلی دادرسی کیفری به شمار آورد.

گفتار هشتم - اصول کلی حاکم بر آیین دادرسی کیفری

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲/۱۲/۴ در مواد ۲ الی ۷ به اصول کلی حاکم بر دادرسی کیفری پرداخته است که از نوآوری و پیشرفت‌هایی نسبت به قانون آیین دادرسی کیفری سابق برخوردار می‌باشد. در این باب، تدوین‌کنندگان این قانون با توجه به ماده مقدماتی قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه و به پیروی از ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۱، در فصل اول، اصول و قواعد مسلم آیین دادرسی کیفری را پیش‌بینی نموده‌اند.^۲

انطباق دادرسی کیفری با قانون، تضمین حقوق طرفین دعوا، بی‌طرفی^۳ و استقلال^۴ کامل مراجع قضائی، اتخاذ تصمیم در کوتاه‌ترین مهلت یا منع اطلاع دادرسی، رعایت اصل برائت، منع اقدامات محدودکننده و سالب آزادی بدون حکم قانون و بدون نظارت مقام قضائی، احترام به حریم خصوصی و کرامت و حیثیت اشخاص، اطلاع فوری متهم از موضوع و ادله اتهام، حق دسترسی به وکیل، اطلاع متهم، بزه‌دیده و شاهد از حقوق خود در فرآیند دادرسی و رعایت

۱- مطابق بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: «همه در مقابل دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری برابر هستند. هر کس حق دارد که به دادخواهی او به طور منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بی‌طرف و تشکیل شده به موجب قانون رسیدگی شود و آن دادگاه درباره اتهامات وی یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات او در مورد مدنی اتخاذ تصمیم نماید».

۲- محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری تطبیقی، تقریرات دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، نیمسال اول ۹۲

۳- بی‌طرفی وصفی ذهنی و به معنای عدم تمایل مرجع قضایی به یک طرف دعوی است. جانبداری در رفتار یا حتی در گفتار، ناقض بی‌طرفی بوده و منجر به اتخاذ تصمیمی ناعادلانه می‌گردد.

۴- استقلال وصفی عینی و به معنای نفوذناپذیری مرجع قضایی در برابر فشارهای بیرونی است.

حقوق شهروندی از مهم‌ترین این اصول و قواعد مذکور در قانون آیین دادرسی کیفری است که در ادامه به توضیح آنها می‌پردازیم.

بند اول - مستند بودن دادرسی کیفری به قانون

مطابق با ماده ۲ ق.آ.د.ک: «ادارسی کیفری باید مستند به قانون باشد» در این خصوص، اصل ۱۶۶ قانون اساسی نیز مقرر می‌دارد: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است»، همچنین قانون مجازات اسلامی، فصل چهارم از کتاب کلیات را به عنوان «اصل قانونی بودن جرائم، مجازات‌ها و دادرسی کیفری» اختصاص داده و «قانونی بودن دادرسی کیفری» را هم ردیف «قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها» می‌داند. ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ در این خصوص مقرر می‌دارد: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها باید از طریق دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد».

همچنین استناد دادرسی کیفری به قانون را می‌توان از مواد مختلف قانون آیین دادرسی کیفری استنباط نمود. مانند قسمت اخیر ماده ۳۷۴ این قانون که مقرر می‌دارد: «... رأی دادگاه باید مستدل، موجه و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن صادر شده است...».

تصریح مقنن به منطبق بودن آیین دادرسی کیفری با قانون و عدم تصریح به انطباق آن با شرع را شاید بتوان مانعی بر سر راه استناد قضات به منابع معتبر فقهی تلقی نمود.

ماده ۹ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مقرر می‌داشت: «قرارها و احکام دادگاه‌ها باید مستدل بوده و مستند به قانون یا شرع یا اصولی باشد که بر مبنای آن حکم صادر شده است»؛ فسخ این ماده^۱ و همچنین عدم پیش‌بینی مفاد ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری سابق^۲ در قانون آ.د.ک جدید را شاید بتوان دلیل دیگری برای تقویت این مدعا دانست.

۱- از ق.ا.ق.ت.د.ع.ا فقط برخی مواد آن به استناد به ماده ۵۷۰ ق.آ.د.ک نسخ گردیده که ماده ۹ نیز از جمله مواد منسوخ شده می‌باشد.

۲- ماده ۲۱۴ ق.آ.د.ک سابق مقرر می‌دانست: «رأی دادگاه باید مستدل و موجه بوده و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن صادر شده است. دادگاه مکلف است حکم هر قضیه را در قوانین مدون بیابد و اگر قانونی در خصوص مورد نباشد با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و دادگاه‌ها

بند دوم- تضمین حقوق طرفین دعوا

ماده ۲ قانون آ.د.ک تضمین حقوق طرفین را از شرایط الزامی آیین دادرسی کیفری تلقی نموده است: «ادارسی کیفری باید ... حقوق طرفین دعوی را تضمین کند...» نظام دادرسی کیفری ای که بتواند حقوق طرفین دعوا را تضمین نماید، اعتماد کسانی را که درگیر فرآیند کیفری می‌شوند، موجب خواهد شد. البته افراد باید از این موضوع که دادرسی کیفری چه حقوقی را تضمین می‌کند، آگاه گردند. این اصل، در ماده ۶ همین قانون نیز، مجدداً پیش‌بینی شده و مورد تأکید قرار گرفته است. این ماده عنوان می‌دارد:

«متهم، بزه‌دیده، شاهد و سایر افراد ذی‌ربط باید از حقوق خود در فرآیند دادرسی آگاه شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود.»

منظور از «سایر افراد ذی‌ربط» در صدر این ماده مطلع، اعلام‌کننده جرم یا خانواده آن و همچنین خانواده افراد مذکور در ماده (متهم، بزه‌دیده، شاهد) می‌باشد.^۱ همچنین بند ۱۴ اصل ۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ دولت جمهوری اسلامی ایران را به: «تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» موظف کرده است.

بند سوم- تساوی اشخاص در دادرسی کیفری

مطابق با ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری که عنوان می‌دارد: «... قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرائم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند، به صورت یکسان اعمال شود»، همه افراد به موجب این اصل در برابر مقررات آیین دادرسی کیفری با یکدیگر برابرند. بدیهی است که منظور از تساوی اشخاص در شرایط و موقعیت‌های مشابه، تساوی «متهمان با متهمان» و «شاکیان با شاکیان» است؛ نه تساوی حقوق طرفین دعوا (متهمان با شاکیان) در دادرسی کیفری، چرا که تساوی متهمان با شاکیان مستلزم توافقی شدن نظام دادرسی کیفری است،

نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض یا ابهام قوانین بدون از رسیدگی به شکایت و دعاوی و صدور حکم امتناع ورزند.»

۱- ماده ۹۷ ق.آ.د.ک مقرر می‌دارد: «بازپرس به منظور حمایت از بزه‌دیده، شاهد، مطلع، اعلام‌کننده جرم یا خانواده آنان و همچنین خانواده متهم در برابر تهدیدات، در صورت ضرورت، انجام برخی از اقدامات احتیاطی را به ضابطان دادگستری دستور می‌دهد...»

در حالی که مورد اخیر مستلزم ایجاد تغییرات بنیادین در نظام دادرسی کیفری کشور می‌باشد و از طرفی قانونگذار در برخی موارد، حقوق یکسانی برای شاکی و متهم لحاظ نمی‌کند. با این حال، قانونگذار در برخی مواد قانونی از جمله مواد ۱۹۲ و ۳۵۹ قانون آ.د.ک «ترافعی بودن» دادرسی کیفری (یعنی اصل تساوی سلاح‌ها) را پذیرفته است.

بند چهارم - سریع بودن فرآیند دادرسی کیفری

ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری در این خصوص مقرر می‌دارد: «مراجع قضایی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری می‌شود، جلوگیری کنند». با توجه به نص صریح ماده فوق تصریح در فرآیند دادرسی از زمان کشف جرم تا خاتمه رسیدگی کیفری به منظور جلوگیری از اطاله دادرسی باید رعایت گردد.

البته قانونگذار می‌توانست به جای عبارت طولانی «رسیدگی به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن» از عبارت مناسبی همچون «رسیدگی به اتهام در مدت معقول» یا «رسیدگی به اتهام در مدت متعارف» استفاده نماید.^۱ علاوه بر این ماده، مقنن در برخی مواد دیگر هم (مواد ۵، ۳۴، ۳۵، ۹۴) به صورت ضمنی به ضرورت سریع بودن دادرسی کیفری اشاره کرده است.

بند پنجم - رعایت اصل برائت

الف) اصل برائت در قوانین موضوعه ایران

اصل ۳۷ قانون اساسی و ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مقید به این معنا هستند که فرض بر بی‌گناهی اشخاص است و مجرم بودن ایشان باید طبق مقررات در مراجع صالح اثبات شود. اصل ۴ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «اصل، برائت است...» و این اصل به عنوان یکی از اصول کلی حاکم بر آیین دادرسی کیفری از جمله نوآوری‌های قانون جدید می‌باشد، چرا که در قوانین قبلی این اصل مهم تصریح نشده بود.

اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشعار می‌دارد:

۱- علی خالقی، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، صفحه ۳۱

«اصل، براءت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح اثبات گردد».

یکی از مهم‌ترین آثار اصل براءت^۱ این است که با ارائه دلیل، مجرمیت متهم بر عهده دادستان است که در دعوای عمومی طرف اصلی متهم محسوب می‌شود، به علاوه متهم مجبور به اثبات بی‌گناهی خود نیست؛ چرا که اصل، نیاز به اثبات ندارد.

ب) اصل براءت در اسناد بین‌المللی

علاوه بر حقوق داخلی، اصل براءت (به عنوان اولی‌ترین و بدیهی‌ترین تضمینات حقوق بشر) در برخی اسناد بین‌الملل نیز تأکید شده است؛ که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- ماده ۹ اعلامیه حقوق بشر فرانسه مصوب ۱۷۸۹:

«هر انسانی بی‌گناه است، مگر آنکه بزهکاری او ثابت شود»

۲- بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر:

«هر کس به ارتکاب جرمی متهم شود، فرض به بی‌گناهی اوست. مگر اینکه، مجرمیت او به طریق قانونی، ثابت شود».

۳- مقدمه قانون اساسی (و اصل ۵۵) مصوب ۴ اکتبر فرانسه:

«کسی که متهم به ارتکاب جرمی است، تا زمانی که مجرمیت او مطابق قانون به اثبات نرسیده بی‌گناه فرض می‌شود».

۴- بند «ه» ماده ۱۹ اعلامیه حقوق بشر اسلامی:

«متهم بی‌گناه است، تا اینکه محکومیتش از راه محاکمه عادلانه‌ای که همه تضمین‌ها برای دفاع از او فراهم باشد، ثابت گردد».

۵- بند ۲ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر:

«هر کس که به بزهکاری متهم شده باشد، بی‌گناه محسوب خواهد شد، تا وقتی که در جریان یک دادرسی عمومی که در آن کلیه تضمین‌های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد».

۱- Presumption of innocence

ج) آثار اصل برائت در حقوق کیفری

اصل برائت به عنوان یکی از اصول اساسی حاکم بر حقوق کیفری، هم از جنبه «تضمینی» و هم از جنبه «قضایی» دارای آثاری است که عبارت است از:

۱- اثر اصل برائت از نظر تقنینی:

از نظر تقنینی، اصل برائت مقتضی آن است که هیچ عملی جرم محسوب نمی‌شود؛ مگر اینکه قانونگذار آن را جرم‌انگاری نموده و برای آن مجازات تعیین کرده باشد. کما اینکه در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر شده است:

«هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود».

۲- اثر اصل برائت از نظر قضایی:

از نظر قضایی (که ماده ۴ ناظر همین جنبه قضایی اصل، برائت است)، اصل برائت مقتضی آن است که، شخصی که به عنوان متهم در یک دعوی عمومی تحت تعقیب قرار گرفته است، تا زمان صدور حکم محکومیت قطعی، بی‌گناه فرض شود و اوضاع و احوالی مانند متواری بودن یا سابقه محکومیت کیفری، سبب شکل‌گیری اعتقاد مبنی بر مجرمیت او نگردد.^۱

بند ششم- حق آگاهی متهم از موضوع و دلایل اتهام

لزوم آگاهی متهم از موضوع و دلایل اتهام خود، شرایط مساعدی را برای آمادگی وی جهت تدارک دفاعیات لازم، فراهم می‌سازد. به موجب ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری:

«متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره‌مند شود».

البته این اصل در مواردی تمدید شده و مورد استثناء قرار گرفته است. به طوری که علاوه بر ماده ۹۱ قانون که انجام تحقیقات مقدماتی را «به صورت محرمانه» اعلام کرده است؛ در ماده ۱۹۱ نیز به بازپرس اجازه صدور قرار عدم دسترسی به اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را داده است. با این وصف می‌توان گفت قانونگذار با تصویب ماده ۵ از محرمانه بودن مرحله تحقیقات مقدماتی نسبت به متهم، تا حدودی عدول کرده است.

۱- علی خالقی، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، صفحه ۲۶

البته باید خاطر نشان کرد: «آگاهی» باید در «اسرع وقت» و نسبت به «موضوع» و نیز «دلایل اتهام» صورت گیرد. برای مشاهده جلوه‌های برخورداری از این حقوق به مواد ۴۶، ۴۸، ۱۹۰، ۱۹۵ و ۳۵۹ قانون آ.د.ک رجوع شود.^۱

بند هفتم - حق دسترسی متهم به وکیل

۱- با توجه به متن ماده ۵ که در بند قبلی به آن اشاره گردید، هرچند این اصل در ماده ۱۹۰ نیز به عنوان یک حق پیش‌بینی شده است و مقنن در پاره‌ای از موارد ضمانت اجرایی را برای تخطی از این اصل پیش‌بینی نموده است^۲، اما رعایت اصل مذکور به صورت مطلق نبوده و قانونگذار در برخی موارد استثنائاتی را بر آن وارد نموده و دامنه این حق را محدود کرده است. به عنوان مثال به موجب تبصره ماده ۴۸ ق.آ.د.ک:

«در جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرایم سازمان یافته که مجازات آنها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضاییه باشد، انتخاب می‌نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضاییه اعلام می‌گردد».

بنابراین ملاحظه می‌گردد قانونگذار با افزودن استثنائات، دامنه این حقوق را در مواردی مقید نموده است.

۲- اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بیان می‌دارد:

«در همه دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد».

۳- به نظر می‌رسد، عبارت «... و سایر حقوق دفاعی مذکور...» در ماده ۵ این قانون بیانگر مواردی همچون: حق سکوت متهم هنگام بازجویی یا محاکمه (موضوع ماده ۱۹۷ ق.آ.د.ک)،

۱- علی خالقی، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، صفحه ۳۱

۲- تبصره ۱ ماده ۱۹۰ ق.آ.د.ک (اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴): «سلب حق همراه داشتن وکیل و عدم تفهیم این حق به متهم به ترتیب موجب مجازات انتظامی درجه هشت و سه است.»

حق داشتن مترجم برای افرادی که لال یا کسانانی که به زبان مورد استعمال دادگاه اشراف ندارند (موضوع مواد ۲۰۰ و ۳۶۷ ق.آ.د.ک)، استعماع دفاعیات و نظایر آنها باشد.^۱

بند هشتم - رعایت حقوق شهروندی

حقوق شهروندی نخستین بار در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» مورد توجه قانونگذار قرار گرفت و به موجب آن کلیه مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاص که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، مکلف گردیده‌اند که در انجام وظایف قانونی خویش مقررات مندرج در این قانون را به دقت رعایت و اجرا کنند. تصریح ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری بر لزوم رعایت حقوق شهروندی و مقرر کردن ضمانت اجرایی برای تخطی از آن نشانگر اهمیت موضوع می‌باشد.

گفتار نهم - خصوصیات آیین دادرسی کیفری

همان‌طور که در مباحث قبلی گفته شد آیین دادرسی کیفری مربوط به شکل و نحوه دادرسی و اجرای عدالت است، بنابراین می‌توان گفت از لحاظ ماهیت از جمله قوانین شکلی^۲ به شمار می‌رود. با این وصف می‌دانیم که عطف به ماسبق شدن و تفسیر موسع، دو ویژگی بارز قوانین شکلی محسوب می‌شوند.

بند اول - عطف به ماسبق شدن

عطف به ماسبق شدن قوانین یعنی بازگشت آثار قانون جدید به گذشته. اصولاً قوانین به گذشته عطف نمی‌شوند (اصل بر عطف به ماسبق نشدن است) مگر در موارد استثنائی؛ اما در این بین باید بین قوانین ماهوی و قوانین شکلی قائل به تفکیک شد. بدین معنا که قوانین کیفری شکلی (برخلاف قوانین ماهوی) اصولاً به گذشته عطف می‌شوند، مگر در موارد استثنائی:

- ۱) قانون شکلی جدید برخلاف حقوق مکتسبه باشد.
- ۲) قانونگذار، خود تصریح کرده باشد که به گذشته عطف نشود (مانند تبصره ۳ ماده ۲۹۶ ق.آ.د.ک) همچنین ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز مؤید همین مطلب است.

۱- صادق سلیمی و امین بخشی‌زاده اهری، تحلیل ماده به ماده ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ در مقایسه با قوانین سابق، صفحه ۶
۲- Procedurla law

بند دوم- تفسیر موسع

در قوانین شکلی (برخلاف قوانین ماهوی) به دلیل اینکه تأثیری در میزان محکومیت و مجازات ندارد تفسیر موسع پذیرفته شده است. از طرفی در این گونه قوانین «قیاس» پذیرفتنی است. البته در صورتی که به نفع متهم باشد.

گفتار دهم- مراحل آیین دادرسی کیفری

با توجه به ماده ۱ ق.آ.د.ک فاصله بین وقوع جرم تا اجرای حکم شش مرحله متصور است که هر یک از مراحل شش گانه دادرسی کیفری را به تفکیک بررسی خواهیم نمود:

بند اول- کشف جرم

دادرسی کیفری از زمانی آغاز می شود که جرمی کشف شده باشد و تا زمانی که جرمی کشف نشود منجر به دادرسی نخواهد شد، هرچند در ماده ۲۲ قانون مذکور کشف جرم از وظایف دادرسی اعلام شده است؛ اما اصولاً کشف جرم توسط ضابطان دادگستری صورت می گیرد. ماده ۲۸ ق.آ.د.ک که مؤخر بر ماده ۲۲ می باشد، در مقام احصاء و بیان وظایف ضابطان دادگستری مؤید همین معناست.

بند دوم- تعقیب متهم

تعقیب جرم و متهم به جرم اصولاً در دادرسی به عمل می آید و برابر مواد ۲۲ و ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری از جمله وظایف و اختیارات دادستان است. البته به موجب ماده ۲۴ ق.آ.د.ک در حوزه قضائی بخش وظایف دادستان بر عهده رئیس حوزه قضایی و در غیاب وی بر عهده دادرس علی البدل دادگاه است.

بند سوم- تحقیقات مقدماتی

انجام تحقیقات مقدماتی در دادرسی و اصولاً به عهده بازپرس است. صدر ماده ۹۲ این قانون اشعار می دارد: «تحقیقات مقدماتی تمامی جرائم به عهده بازپرس است...»، در جرائم سبک (یعنی در غیر از جرائم موضوع ماده ۳۰۲ که در صلاحیت دادگاه کیفری یک است)، در صورت

کمیسیون بازپرس، دادستان نیز از کلیه وظایف و اختیارات بازپرس برخوردار می‌شود که البته می‌تواند در این موارد انجام تحقیقات مقدماتی را به دادیار (دادیار تحقیق) ارجاع دهد. همچنین به موجب ماده ۲۹۱ ق.آ.د.ک و اصل ۱۱۰ قانون اساسی، در مواردی که مطابق قانون، تعقیب و رسیدگی به تخلفات مقامات و مسئولان کشوری به عهده دیوان عالی کشور است، اقدامات مقدماتی و انجام تحقیقات لازم، توسط دادسرای دیوان عالی کشور صورت می‌گیرد.

بند چهارم - میانجیگری و صلح میان طرفین

میانجیگری و صلح میان طرفین که در ماده ۱ آیین دادرسی کیفری به آن اشاره شده از نوآوری‌های قانون جدید به شمار می‌رود و به موجب مواد ۸۲ الی ۸۴ همان قانون، مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجیگری ارجاع دهد.

بند پنجم - رسیدگی

رسیدگی به پرونده‌های کیفری در دادگاه‌های مربوطه انجام می‌شود، رسیدگی بدوی (به صورت ماهوی) حسب مورد در دادگاه‌های بدوی (شامل: دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه‌های نظامی) صورت می‌گیرد (مواد ۲۹۴ ق.آ.د.ک به بعد) و رسیدگی تجدیدنظر نیز حسب مورد در مراجع تجدیدنظر (شامل: دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور) صورت می‌گیرد. (مواد ۴۲۶ به بعد)

بند ششم - اجرای آراء کیفری

مطابق با مواد ۲۲ و ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری اجرای احکام کیفری در دادسرا و به عهده دادستان است. همچنین به موجب تبصره ۳ ماده ۲۸۴ در حوزه قضایی بخش اجرای احکام کیفری به عهده رئیس دادگاه و در غیاب وی با دادرس علی‌البدل است.

گفتار یازدهم- رابطه آیین دادرسی کیفری با آیین دادرسی مدنی

آیین دادرسی کیفری تا حد زیادی به آیین دادرسی مدنی شباهت دارد، زیرا در هر دوی آنها بحث از نحوه رسیدگی و آیین دادرسی می‌باشد؛ با این حال میان آیین دادرسی کیفری و آیین دادرسی مدنی تفاوت‌هایی وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱- اختلاف در موضوع:

موضوع اصلی آیین دادرسی کیفری، «رسیدگی به جنبه عمومی جرم است؛ آن هم از لحاظ زبانی که بر اثر ارتکاب جرم به جامعه وارد می‌آید»؛ اما موضوع اصلی آیین دادرسی مدنی «رسیدگی به دعاوی حقوقی» به منظور رفع اختلافات موجود بین اشخاص، اعم از حقیقی و حقوقی است.

۲- اختلاف در هدف:

هدف آیین دادرسی کیفری «برقراری مجدد امنیت، آسایش عمومی و نظم» که گفته می‌شود در اثر ارتکاب جرم صدمه دیده و نیز تأمین حقوق متهم به عنوان فرد در معرض مجازات است؛ اما هدف آیین دادرسی مدنی، «حل اختلاف در یک موضوع حقوقی» میان دو شخص است که دعوی‌شان اصولاً به نظم عمومی ارتباطی ندارد.

۳- اختلاف از لحاظ نحوه و مراجع رسیدگی:

قاضی کیفری باید از متهمی که می‌خواهد درباره او به قضاوت بنشیند و بهترین دارو را تحت عنوان مجازات یا تدابیر دیگر و به منظور صیانت از جامعه برایش تجویز کند، شناخت لازم را داشته باشد؛ اما قاضی حقوقی نیازی به «شناخت اصحاب دعوی» جز در موارد استثنایی ندارد. گفتنی است قاضی کیفری، طبق عقاید مکتب اثباتی (تحقیقی) باید از تخصص‌های فراوانی برخوردار باشد. به ویژه جرم‌شناس، اقتصاددان، جامعه‌شناس، روان‌شناس و نیز حقوقدان باشد. همچنین مرجع صالح برای رسیدگی به دعاوی کیفری، دادسرا و حسب مورد دادگاه‌های کیفری؛ و دادگاه صالح رسیدگی به دعاوی حقوقی، دادگاه‌های عمومی حقوقی می‌باشد.

۴- اختلاف از لحاظ اصحاب دعوی:

در دعاوی کیفری، دادسرا موظف به طرح دعوی کیفری و تعقیب آن، تا حصول نتیجه نهایی یعنی صدور حکم براءت یا محکومیت متهم است که با این وصف دادستان در اکثر موارد به‌عنوان

مدعی‌العموم طرف اصلی دعوای کیفری محسوب می‌شود؛ از سوی دیگر چنین نهادی حق هیچ‌گونه صلح و سازشی با متهم را جز در موارد مصرح قانون ندارد؛ اما دعوای حقوق متعلق به اصحاب دعوی است و به این دلیل، تعقیب یا انصراف از آن نیز به آنان سپرده شده است، بنابراین در دعوی حقوقی طرفین دعوا می‌توانند، به هر صورتی که مورد توافق آنها باشد، به صلح و سازش مبادرت نموده و با تنظیم صورتجلسه‌ی اصلاحی به اختلافات خود خاتمه دهند.

همچنین در دعوای کیفری طرفین دعوی را اصطلاحاً تحت عنوان شاکی، مشتکی‌عنه (متهم) و دادستان می‌شناسیم؛ در حالی که در دعوای حقوق طرفین دعوا خواهان و خوانده تلقی می‌شوند.

۵- اختلاف از نظر ادله اثبات دعوا

در دعوای کیفری بار اثبات دلیل به عهده شاکی یا دادستان است و متهم با رعایت اصل برائت موظف به اثبات بی‌گناهی خود نیست؛ اما در دعوای حقوقی، تحصیل و ارائه دلیل بر عهده خواهان است و مدعی علیه نیز در صورتی که ادعایی مطرح سازد، در حکم مدعی خواهد بود و باید عهده‌دار ارائه‌ی دلیل به منظور اثبات مدعای خود گردد.

با توجه به تفاوت‌های مطرح شده، نباید تصور نمود که در دادرسی کیفری، قاضی به کلی نسبت به آیین دادرسی مدنی بی‌توجه است بلکه، اگرچه وی موظف به رعایت قانون آیین دادرسی کیفری است، اما در مواردی که در خصوص موضوعی، حکمی در این قانون وجود ندارد، می‌تواند به قانون آیین دادرسی مدنی مراجعه و استناد نماید.^۱ تنها شرط این استناد این است که ماده مورد استفاده در قانون آیین دادرسی مدنی با مواد قانون آیین دادرسی کیفری تعارض نداشته و حقی را از متهم یا شاکی تضییع نکند.

۱- با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی باید گفت که این امر نه یک اختیار، بلکه تکلیف قاضی است.

فصل دوم

نظام‌های دادرسی کیفری

در کشورهای مختلف جهان، روش‌های خاصی برای دادرسی‌های کیفری وجود دارد، به نحوی که می‌توان گفت با توجه به وضعیت جغرافیایی، آداب و سنن تاریخی، زبان، قوم، مذهب و ... یک روش خاص دادرسی، حاکمیت پیدا کرده است. شاید بتوان گفت با توجه به تعداد کشورها، روش‌های دادرسی متعددی در جهان حاکم است، اما بین این روش‌ها، چند روش مهم‌ترین آنها شمرده می‌شوند که در ادامه به آنها اشاره خواهیم نمود.

گفتار اول - نظام دادرسی اتهامی

این نظام قدیمی‌ترین نظام دادرسی و مخصوص جوامع ساده و حکم جمعیت بوده است که معمولاً اشخاص در جامعه یکدیگر را می‌شناخته‌اند. در آن دوران چون دعوای عمومی و خصوصی از یکدیگر تفکیک نشده بود طرح شکایت از سوی شاکی خصوصی ضروری بوده و دادرسی که عهده‌دار تعقیب دعوی شود، وجود نداشته است.

در این نظام دادرسی، عدالت موردنظر مردم اجرا می‌شد و دادرسی، مردم سالارانه، ساده و فاقد تشریفات خاص بوده و برای جوامع کوچک کاربرد داشته است. همچنین این نظام دادرسی اولین و قدرتمندترین شیوهی دادرسی به شمار می‌رفت و جلسات آن به صورت علنی و شفاهی برگزار می‌شد و هدف اصلی آن انتقام گرفتن از متهم بود. گفته شده این روش در روم باستان، یونان، حقوق رومی - ژرمنی و عهد فئودال وجود داشته است.

بند اول - اصول حاکم بر نظام دادرسی اتهامی

۱- ضرورت طرح شکایت از سوی شاکی:

در این روش مرجع تعقیبی به صورت دادستان وجود نداشت که از باب اخلال در نظم عمومی، جرم را تعقیب نماید. بنابراین در صورت فقدان شاکی، دادرسی حق رسیدگی به موضوع اتهام را نداشت.

۲- علنی بودن دادرسی:

در این دوره دادرسی‌ها علنی بود و محاکمه در مکان‌های بزرگ و شناخته شده شهر انجام می‌گرفت تا همه افراد بتوانند در آن حضور پیدا کنند؛ این مسئله یکی از مزایا و نقاط قوت این روش بود، زیرا در محاکمه علنی، افراد جامعه می‌توانند آزادانه حضور یابند و روال دادرسی را از نزدیک مشاهده کنند. این امر از عواملی بود که دادگاه با حساسیت بیشتر اقدام به رسیدگی نماید.

۳- شفاهی بودن رسیدگی:

در این نظام دادرسی محاکمه به صورت شفاهی بود و شاکی شفاهاً اعلام شکایت می‌کرد و متهم نیز به صورت شفاهی از خود دفاع می‌نمود و حتی احکام نیز در جایی ثبت نمی‌شد، که این امر باعث فراموشی احکام و دستورات در اثر مرور زمان می‌گردید.

۴- ترافعی بودن دادرسی:

بدین معنا که طرفین آزادانه دلایل خود را مطرح می‌کردند و با یکدیگر در جلسه دادرسی مجادله و مباحثه می‌نمودند، قاضی نیز به عنوان یک داور بی‌طرف پس از بحث و مجادله طرفین، قضاوت خود را اعلام می‌نمود. به عبارتی ترافعی بودن به این معنا است که شاکی اعلام شکایت می‌کند و متهم نیز دفاع می‌نماید.

۵- غیرحرفه‌ای بودن و منفعل بودن قضات:

علاوه بر اینکه در این نظام دادرسی، قضات افرادی معمولی و غیرحرفه‌ای بودند، مقام قضائی تلاشی برای کشف حقیقت انجام نمی‌داد و بار اثبات دعوی به طور کامل بر عهده شاکی بود.

۶- مهم‌ترین ادله:

در این سیستم شهادت شهود، اقرار و سوگند بوده و دو روش دوئل و آوردالی هم مرسوم بود.